

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ۱۶، چهارشنبه ۱۴ مهر ۱۳۹۴ - ۲۲ ذی الحجه ۱۴۳۶

#### مقدمه

انکر منکرات، حکومت جائز است و لذا ضرورت دارد در زمان حکومت جور علیه او اقدام شود. اینکه از پیامبر اکرم نقل شده

الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ وَ لَا يُقِيمُ النَّاسَ إِلَّا السَّيْفُ<sup>۱</sup>

بر مطلوبیت قیام در برابر جائز دلالت می‌کند. قیام حضرت سید الشهداء علیه السلام نیز به فرموده خودشان برای مقابله با منکر بوده است:

إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ بَطْرًا وَ لَا أَشْرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ أَطْلُبُ الصَّلَاحَ فِي أُمَّةٍ جَدِّي مُحَمَّدٌ أُرِيدُ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ سِيرَةِ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.<sup>۲</sup>

با توجه به این نکته چنانچه در عصر غیبت حکومت طاغوتی و جائری وجود داشته باشد و مردم به مجتهد جامع شرایط مراجعه کنند تا حکومت تشکیل دهد، مجتهد جامع شرایط ممکن است به منظور مبارزه با منکر و نهی از منکر قیام کند.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۵، ص: ۲؛ باب فضل الجهاد؛ ج ۵، ص: ۲

۲. مقتل خوارزمی، ج ۱/ ص ۱۸۸

بنابراین افزون بر حالتی که در عصر غیبت خلاء حکومتی وجود دارد و با مراجعه مردم به فقیه جامع شرایط تکلیف او در تشکیل حکومت فعلی می‌شود، حالت دیگری نیز برای تشکیل حکومت متصور است و آن جایی است که حکومت طاغوتی وجود دارد و مردم به فقیه جامع شرایط مراجعه می‌کنند. در این صورت مقدمه تشکیل حکومت قیام و براندازی حکومت طاغوت است که ممکن است به منظور نهی از منکر انجام شود.

### بررسی جواز قیام در عصر غیبت برای تشکیل حکومت تحت عنوان نهی از منکر

فقها مراحل نهی از منکر را سه مرحله بیان کرده‌اند: انکار بالقلب، انکار باللسان و انکار بالید.

در این میان قیام برای تشکیل حکومت به منظور نهی از منکر جزء مصادیق انکار بالید قرار می‌گیرد. چه انکار بالید از ضرب و جرح تا قتل را در بر دارد. حال سخن در این است که انکار بالید مشروط به اذن امام است یا اینکه مطلقاً جایز است. دیگر اینکه اگر اذن امام در انکار بالید دخالت دارد به نحو شرط و جوب است یا شرط واجب؟

### نظریه مشهور

نظریه مشهور در مسئله اشتراط اذن امام یا اذن مأذون به اذن امام است. مرحوم شیخ طوسی در نهاییه می‌فرماید:

و قد یكون الأمر بالمعروف بالید بأن یحمل الناس علی ذلك بالتأدیب و الردع و قتل النفوس و ضرب من الجراحات، إلا أن هذا الضرب لا یجب فعله إلا بإذن سلطان الوقت المنسوب للرئاسة. فإن فقد الإذن من جهة، اقتصر علی الأنواع التي ذكرناها.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>. النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی؛ ص: ۳۰۰؛ باب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و من له اقامة الحدود و القضاء و من لیس له

ذلك؛ ص: ۲۹۹

البته از این عبارت شیخ طوسی که اذن امام را شرط نکرده و اذن سلطان الوقت المنصوب للرئاسة را شرط قرار داده می توان استفاده کرد کسی که از طرف امام اذن دارد، مانند نواب اربعه می تواند به انکار بالید اذن دهد.

با این حال شیخ طوسی در تبیان از سید مرتضی تبعیت کرده است و انکار بالید را مشروط به اذن امام نمی داند. اما چون شیخ طوسی نهاییه را بعد از تبیان نوشته است، باید آنچه در نهاییه آمده را نظریه وی بدانیم.

مرحوم محقق حلّی نیز در شرایط قول به اشتراط را أظهر دانسته گفته است:

و لو افتقر إلى الجراح أو القتل هل يجب؟ قيل نعم و قيل لا إلا بإذن الإمام و هو الأظهر<sup>۱</sup>

علامه حلّی در مختلف اقوال فقهای امامیه را نقل کرده و ضمن اشاره به دو دیدگاه شیخ طوسی و سید مرتضی، سخن سید را که قول به عدم اشتراط است قبول کرده است:

قال الشيخ في الاقتصاد: الظاهر من مذهب شیوخنا الإمامیة انّ هذا الجنس من الإنكار لا يكون إلّا للأئمة - عليهم السلام - أو لمن يأذن له الامام فيه، ثمّ قال: و كان المرتضى - رحمه الله - يخالف في ذلك و يقول: يجوز فعل ذلك بغير إذنه، لأنّ ما يفعل بإذنه يكون مقصودا، و هذا بخلاف ذلك، لأنّه غير مقصود، و أنّما قصده المدافعة و الممانعة، فإن وقع ضرر فهو غير مقصود «الاقتصاد: ص ۱۵۰». و الشيخ وافق المرتضى في كتاب التبيان «التبيان: ج ۲ ص ۵۴۹ و ۵۶۶» و نصره و ضعف ما عداه، و في النهاية «النهاية و نكتها: ج ۲ ص ۱۵» قال بقوله في الاقتصاد. و قال سار: و أمّا القتل و الجراح في الإنكار فالی السلطان و من یأمره «المراسم: ص ۲۶۰»، و أبو الصلاح لم یشرط

<sup>۱</sup>. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام؛ ج ۱، ص: ۳۱۲؛ الثالث فی مراتب الإنكار؛ ج ۱، ص: ۳۱۱

السلطان فی ذلك، و به قال ابن إدريس «السرائر: ج ۲ ص ۲۴»، و ابن البراج «المهذب: ج ۱ ص ۳۴۱-۳۴۲»  
اشترط اذن الامام. و الأقرب ما قاله السيد.<sup>۱</sup>

مرحوم علامه پس از بیان عبارت «لنا: عموم وجوب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر» روایاتی را در اثبات  
نظریه خود می آورد. ایشان در پایان به دلیل دیگری بر ضرورت انکار بالید بدون اشتراط اذن امام اشاره کرده است:

و لأنّهما واجبان لمصلحة العالم، فلا یقعان علی شرط کغیرهما من المصالح. و لأنّهما واجبان علی الامام- علیه  
السلام- و النبی- صلی الله علیه و آله- فیجب علینا کما وجب علیهما، لوجوب التأسی.<sup>۲</sup>

غالب فقهای متاخر از علامه غالباً به اشتراط اذن امام نظر داده اند.

نسبت به اینکه اذن امام شرط وجوب است یا شرط واجب باید گفت چون وجوب نهی از منکر یک وجوب مطلق  
است، اذن امام شرط واجب است و نه شرط وجوب.

### نظریه خلاف مشهور

به نظر می رسد نهی از منکر بالید که قیام برای تشکیل حکومت نیز از مصادیق آن است مشروط به اذن امام یا اذن  
ماذون از امام نیست. دلیل این دیدگاه ظاهر روایات است که اطلاق دارد و دال بر عدم اشتراط است.

### روایت اول:

۱. مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة؛ ج ۴، ص: ۴۶۰؛ مسألة: لو افتقر فی الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر الی ضرب من التأدیب و

الإیلام؛ ج ۴، ص: ۴۶۰

۲. مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة؛ ج ۴، ص: ۴۶۲؛ مسألة: لو افتقر فی الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر الی ضرب من التأدیب و

الإیلام؛ ج ۴، ص: ۴۶۰

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الطَّوِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَسْطَ اللِّسَانِ وَكَفَّ الأَيْدِي وَ لَكِنْ جَعَلَهُمَا يُسْطَآنَ مَعًا وَيُكْفَانِ مَعًا.<sup>۱</sup>

تنها اشکال مشهور به این روایت وجود یحیی بن الطویل در افراد سلسله سند است که فردی مجهول است. لذا نمی توان به روایت او عمل کرد. افزون بر این که روایت را مرحوم کلینی نقل کرده است، به نظر ما چون ابن ابی عمیر از یحیی بن الطویل نقل کرده و ابن ابی عمیر از مجهول نقل نمی کند، مجهول بودن یحیی بن الطویل جبران می شود و می توان به روایت عمل کرد.

دو خصوصیت در مورد ابن ابی عمیر بیان شده که شاید بتوان گفت در هیچ یک از اصحاب امام صادق وجود ندارد. نخست ضباط بودن وی و دوم کم نظیر بودنش در عبادت خدا. در مورد ضباط بودن وی نقل است که پس از حمله ماموران حکومت به منزل او، تمام نوشته هایی که از صادقین داشت را در جایی دفن کرد تا دست کسی به آن نرسد. بعد از آزادی از زندان و مراجعت به منزلش نوشته ها را نیافت. لذا بیشتر آن سخنان را که از امام باقر و امام صادق شنیده بود دوباره بر روی کاغذ نوشت. درباره عبادت او نیز نقل شده بعد از نماز صبح سر به سجده می گذاشت و تا آفتاب بر پشتش نمی تابید سر از سجده بر نمی داشت.

## روایت دوم:

و من أنكره بالسيف لتكون كلمة الله هي العليا و كلمة الظالمين هي السفلى، فذلك الذي أصاب سبيل الهدى، و قام على الطريق، و نور في قلبه اليقين.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>. الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۵، ص: ۵۵؛ باب: ج ۵، ص: ۵۵

<sup>۲</sup>. نهج البلاغة؛ ص: ۴۸۳؛ ۳۶۵؛ ص: ۴۸۲

## روایت سوم:

فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ التَّارِكُ بِيَدِهِ فَذَلِكَ مَتَمَسِّكٌ بِخِصْلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ مُضَيِّعٌ خِصْلَةً وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِقَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخِصْلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيِّتٌ الْأَحْيَاءِ وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَثَةً فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ وَ إِنْ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقْرَبَانِ مِنْ أَجْلِ وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كَلِمَةٌ عَدَلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ<sup>١</sup>.

در این روایت امام انکار قلبی، زبانی و یدی را در کنار هم آورده و فرموده‌اند کسی که انکار قلبی و زبانی و یدی را با هم داشته باشد، تکمیل کننده است: فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ. اینکه هر سه نوع انکار در یک سیاق مورد سفارش قرار گرفته و در کنار هم آمده نشان می‌دهد چنانکه در انکار قلبی و زبانی اذن امام شرط نیست، در انکار بالید نیز اذن امام شرط نیست.

## روایت چهارم:

<sup>١</sup>. وسائل الشیعة؛ ج ١٦، ص: ١٣٤؛ ٣ باب وجوب الأمر و النهی بالقلب ثم باللسان ثم بالید و حکم القتال علی ذلك و إقامة الحدود؛ ج

ثُمَّ قَالَ مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُنْكَرْ بِيَدِهِ إِنْ اسْتَطَاعَ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ فَحَسْبُهُ أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنَّهُ لِذَلِكَ كَارِهِ. <sup>۱</sup>

نتیجه اینکه بر اساس اطلاق روایات مورد اشاره مرحله سوم از امر به معروف و نهی از منکر که از آن به انکار بالید تعبیر می شود مشروط به اذن امام نیست.

### دلیل نظریه مشهور و رد آن

علیرغم اطلاق روایات پیش گفته مشهور فقها انکار بالید را مشروط به اذن امام دانسته اند. چه فقط معصوم یا من اذن له المعصوم است که بر نفس مردم ولایت دارد و هیچکس جز ایشان نمی تواند در جان کسی تصرف کند. بنابراین هر قدمی که به اراقة دم انجامد به اذن صاحب ولایت مطلقه الهیه نیازمند است.

با توجه به این نکته راه جمع بین مطلقات مورد اشاره با اصل عدم ولایت بر انفس این است که انکار بالید با اذن امام معصوم انجام شود.

به نظر ما گرچه فقط معصوم است که بر نفس مردم ولایت دارد اما بنا بر کریمه ۷۱ سوره مبارک توبه ولایت بر انفس در حوزه امر به معروف و نهی از منکر برای دیگر مومنان نیز ثابت است. آیه می فرماید:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

<sup>۱</sup>. وسائل الشیعة؛ ج ۱۶، ص: ۱۳۵؛ ۳ باب وجوب الأمر و النهی بالقلب ثم باللسان ثم بالید و حکم القتال علی ذلك و إقامة الحدود؛

ج ۱۶، ص: ۱۳۱

از آن رو که در این آیه امر به معروف و نهی از منکر، مبتنی بر ولایت بعض مومنین بر بعض دیگر بیان شده است، ولایت مومنان بر یکدیگر در مورد امر به معروف و نهی از منکر ثابت می‌شود. پس از اثبات ولایت اذن من له الولاية نیاز نیست.